

تبیین دلالت‌های تربیتی «رسالة الحقوق»

سیدنقی موسوی تیله بنی/استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان

snmosavi57@cfu.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-3751-6962

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

چکیده

مطالعات تربیتی در وجه رایج خود در زمان حاضر با غلبه رویکردهای سکولار و لیبرال مواجه است و لازم است تربیت‌پژوهی اسلامی و در دل آن هم‌زمان با رشد قلمرو مطالعات فقه تربیتی، عرصهٔ حدیث‌پژوهی تربیتی نیز رشد متوازی را تجربه کند؛ همان‌طور که لازم است ادبیات «حقوق تربیتی» با هدف ارتقای «تقنین تربیتی» و کمک به حوزهٔ «حکمرانی تربیتی» مورد توجه قرار گیرد. براین اساس، نوشتار حاضر درصدد است «رسالة الحقوق» امام سجاد^ع را که نظامی از حقوق و تکالیف را ارائه کرده است، مورد شرح و تفسیر و دلالت‌یابی قرار دهد. روش پژوهش، توصیفی و استنباطی است و مؤلف تلاش کرده است که در ابتدا مضامین و معانی مربوط به تربیت را براساس ضوابط فهم متن کشف کند؛ سپس با گردآوری، جمع‌بندی و طبقه‌بندی مجموعهٔ مدالیل و معانی تربیتی استنباط‌شده، آنها را در چهار محور صورت‌بندی نماید. برخی از نتایج مهم به شرح زیر است: تربیت بر والدین و حکومت واجب است و مردم در قبال همدیگر و بخصوص کودکان وظیفهٔ اصلاحی و تربیتی به‌نحو رجحانی بر عهده دارند. محوری‌ترین مفهوم در حقوق معلم عبارت است از رعایت حریم شخصیت / نقش معلم (اکرام و احترام). تربیت براساس انگارهٔ پدری (نسبت‌به همهٔ کودکان و مردم) و انگارهٔ امانت‌داری (نسبت‌به دانش) تصویرسازی می‌شود و تربیت ماهیتاً نوعی اعانه و احسان است که بر شبکه‌ای از حقوق و تکالیف طولی و عرضی و الزامی و غیرالزامی (واجب و مستحب) قوام یافته است.

کلیدواژه‌ها: تربیت اعتقادی، حدیث تربیتی، آموزش دین، تربیت دینی.

علوم تربیتی در سیر تطور خود در تعیین نسبت با دین، فراز و فرودهایی داشته است و در زمان حاضر در مطالعات تربیتی با غلبه رویکردهای سکولار و لیبرال مواجه بوده‌ایم و از همین رو لازم است تربیت‌پژوهی مبتنی بر مبادی و مبانی اسلامی و در تناظر با مسائل بومی تقویت شود. در این میان، مطالعات تربیت اسلامی در حال رشد و نمود است و قلمروهایی چون فقه تربیتی به‌خوبی گسترش یافته‌اند و شایسته است در کنار آن، حوزه‌هایی چون تفسیر تربیتی قرآن و حدیث‌پژوهی تربیتی به‌خوبی مورد توجه قرار گیرند؛ چراکه مطالعات اجتهادی و تفقه در تربیت، فرصتی برای بسط مطالعات تفسیری و حدیثی در زمینه تربیت اسلامی قلمداد می‌شود؛ چنان‌که لازم است ادبیات «حقوق تربیتی» با هدف ارتقای «تقنین تربیتی» و وصول به سرزمین «سیاست‌گذاری تربیتی» و درنهایت تراکم مطالعات در حوزه «حکمرانی تربیتی» مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به نکات یادشده، نوشتار حاضر درصدد است مطالعه‌ای حدیثی در زمینه حقوق تربیتی سامان دهد و با تمرکز بر *رسالة الحقوق* امام سجاد^{علیه السلام}، به شرح و تفسیر و دلالت‌یابی تربیتی از این حدیث سامان دهد و نظامی از آموزه‌ها و مدالیل تربیتی را استنباط کند. درباره دلایل انتخاب این حدیث باید متذکر شد که این حدیث مفصل در یک گفتمان نظام‌مند، ساختاری از نظام حقوق و تکالیف را ارائه کرده، ۵۱ حق را در چندین دسته صورت‌بندی می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش حاضر توصیفی و استنباطی است. پژوهشگر ابتدائاً فقرات مختلف متن را براساس مضامین تربیتی شناسایی می‌کند؛ سپس مدالیل مشابه را در یک طبقه قرار می‌دهد و در گام سوم با نگاه مجموعی به هر طبقه، به کشف دلالت‌های تربیتی حاکم بر هر طبقه می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر، پژوهش حاضر در شمار «تفسیر موضوعی» (قرآن یا حدیث) است که آیات مرتبط را شناسایی، کدگذاری و طبقه‌بندی، و تفسیر و دلالت‌یابی می‌کند. دلالت‌شناسی در پژوهش حاضر به‌معنای فرایند فهم و استنباط و تفسیر متن است و در علوم اسلامی، به‌طور ویژه در دانش اصول فقه در مباحث الفاظ، نظریه‌پردازی شده و ضوابط کشف دلالت‌های لفظی و لُبی و دلالات مطابقی، تضمینی و التزامی متن تبیین شده است (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۵).

بنابراین سؤالات تحقیق به شرح زیر است: ۱. حدیث *رسالة الحقوق* چه دلالت‌ها و آموزه‌هایی در تعلیم و تربیت به‌همراه دارد؟ ۲. با هدف انتظام‌بخشی به معانی و مضامین برداشت‌شده، مدالیل تربیتی این حدیث چگونه طبقه‌بندی می‌شود؟

قدیمی‌ترین نسخه *رسالة الحقوق* را ابن‌شعبه حرانی (متوفی ۳۸۱ق) در *تحف العقول* (۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶) آورده است؛ همچنین شیخ صدوق (متوفی ۳۸۲) در *من لایحضره الفقیه* (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۲۶)، *الخصال* (۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۷۰) و *الامالی* (۱۳۷۶، ص ۳۶۸) نقل کرده است. نقل *تحف العقول* سندی به‌همراه ندارد. سند این حدیث در کتاب *امالی* همان نقل *من لایحضره الفقیه* است. زنجیره سند در *خصال* و *من لایحضره الفقیه* از نظر ضوابط

رجالی با اشکالاتی مواجه است؛ اما نجاشی در رجال خود سندی برای نقل ابوحنزه ثمالی (راوی حدیث *رسالة الحقوق*) نقل کرده (۱۴۰۷ق، ص ۱۱۶-۱۱۷) که قابل تصحیح است. در نهایت براساس ضوابط رجالی، سند *رسالة الحقوق* قابل تصحیح است و معتبر (موسوی، بی تا).

این پژوهش با محوریت نسخه کتاب *من لایحضره الفقیه* شکل گرفته است. *رسالة الحقوق* حدیث مفصلی است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۲۶) که امام سجاد علیه السلام در ابتدای آن در یک فراز درباره «حق الله» سخن می‌گویند و سپس حقوق نفس (و اندام‌ها مثل زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم و فرج) و سپس حقوق عبادات (مثل نماز، حج، روزه، صدقه و قربانی) را برمی‌شمارند که در واقع همان احکام عبادی است و به «حق الله» ملحق می‌شود. آن حضرت در ادامه به حقوق انسان‌ها می‌پردازد و جالب است که درباره اصناف و نقش‌های مختلف اجتماعی سخن می‌گویند: در دسته اول (یعنی حقوق ائمه) درباره حق سلطان، حق معلم (سائسک بالعلم)، حق مالک (سائسک بالملک)، حق رعیت، حق متعلم، حق زوجه و حق مملوک (برده) بحث می‌کنند و وارد حوزه خانواده می‌شوند و درباره حق مادر، حق پدر، حق فرزند، حق برادر، حق مولای منعم، حق برده (مُتَعَمُّعَلیه) سخن می‌گویند. در ادامه، دوباره وارد سپهر جامعه می‌شوند و درباره حق ذی‌المعروف، حق مؤذن، حق امام جماعت، حق همنشین (جلیس)، حق همسایه، حق صاحب، حق شریک (و به صورت معترضه درباره حق مال و اموال)، حق بدهکار، حق خلیط، حق خصم مدعی و حق خصم متهم بحث می‌کنند. حضرت در ادامه، از این دسته افراد و نقش‌ها به صورت دویی (دونقش مقابل همدیگر) سخن به میان می‌آورند: حق مُسْتَشِیر و مُشِیر؛ حق مستنصح و ناصح؛ حق کبیر و صغیر؛ حق سائل و مسؤل؛ حق کسی که تو را شاد کند و کسی که به تو بدی کند؛ و در نهایت، حق همکیشان (اهل مِلَّتک) و حق اهل الذمه.

درباره پیشینه پژوهش باید یادآور شد که شرح و ترجمه *رسالة الحقوق* از دیرباز مورد توجه بوده است و حبیبی و شمس‌الدینی (۱۳۹۴) به تفصیل به کتاب‌شناسی این موضوع در شرح، ترجمه‌ها و پایان‌نامه پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌یک از منابع یادشده به شرح تربیتی و استخراج دلالت‌های آن در تربیت نپرداخته‌اند و با اینکه گمان می‌رفت مطالعات تربیتی درباره *رسالة الحقوق* دارای پیشینه باشد، پس از بررسی‌ها، پیشینه مرتبط با پژوهش حاضر کمتر یافت شد. مراجعه به سایت ایران‌داک (irandoc.ac.ir) و نورداک (noordoc.ir) برای جست‌وجو درباره پایان‌نامه‌های حوزوی و دانشگاهی و نیز سایت نورمگز (noormags.ir) و مگیران (magiran.com) برای یافتن مقالات روزآمد نیز همین نتیجه را تأیید کرده است؛ مگر چند مورد محدود، که اولاً همگی تنها بر یک موضوع خاص متمرکز شده‌اند؛ مانند درزی (۱۳۹۷) که تنها بر حقوق مربی و مربی، فلاح (۱۳۸۶) بر اقتدار استاد، جعفری و همکاران (۱۳۹۴) بر آداب تعلیم و تعلم، و میرغفوریان (۱۳۹۸) بر اصول نقد متمرکز شده‌اند؛ ثانیاً از نظر اعتبار روش‌شناختی در فهم آموزه‌های تربیتی، هیچ‌یک روش اجتهادی و معتبر اصولی را اتخاذ نکرده‌اند؛ برخلاف نوشتار حاضر، که اولاً

درصد شرح و دلالت‌شناسی تمام حدیث است؛ ثانیاً بر انضباط روشگانی و روش اجتهادی در کشف دلالت‌ها مبتنی بر قواعد فهم متن در اصول فقه، تأکید دارد.

مؤلف پس از مرور چندبارۀ این حدیث و کدگذاری و نمایه‌زنی تعبیر و فرازهای این حدیث، مجموعه‌ی مدالیل تربیتی این حدیث را در چهار محور طبقه‌بندی کرده است که در ادامه خواهد آمد.

۱. الگوی ولای تربیتی

اولین مضمون مهم این است که در این حدیث، تربیت تنها وظیفۀ خانواده شمرده نشده است؛ بلکه حاکمیت و مردم نیز در زمینه تربیت دارای حقوق و تکالیفی هستند و الگویی از شبکه حکمرانی تربیتی و ولاء / ولایت تربیتی میان مکلفان مختلف، از خانواده گرفته تا مردم و حاکمیت، ترسیم شده است. سه فراز به این موضوع اشاره دارد:

۱. «وَأَمَّا حَقُّ رِعْيَتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رِعْيَتِكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تُعْدِلَ فِيهِمْ وَ تَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَ تَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَ لَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَ تَشْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱). ملاحظه می‌شود که چند حق برای مردم، و در مقابل، چند تکلیف برای حاکمیت برشمرده شده است؛ از جمله اصلاح نگرش درباره مردم و لزوم عدالت‌ورزی با آنان؛ داشتن نگرش پدری بر مردم؛ بخشیدن نادانی آنان و عدم تعجیل در مجازات آنها؛ و شکر خداوند بر قدرت و حاکمیت.

محل استشهداد، عبارت «فیجب ان تکون لهم كالوالد الرحيم» است که بر «وجوب» ظهور دارد؛ چراکه اینجا به معنای «لیجب» است (از باب اخبار در مقام انشاء) و ظهور ماده «وجوب» نیز ظهور «وجوب» را تأیید می‌کند. قرینیت واژه «حق» در دلالت بر «وجوب»، هر چند در دیگر فرازهای این رساله به دلیل استعمالش در متعلق‌های غیرالزامی محل تردید است، اما در این فراز (حق رعیتک... فیجب...) قرینه‌ای است برای تقویت دلالت بر «وجوب». فراز «و تَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَ لَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ» به قرینه مناسب حکم و موضوع و دلالت اقتضا، بر اقدامات آموزشی و جهل‌زدا و آگاهی‌بخش و اقدامات پرورشی و تربیتی به منظور اصلاح رفتار (که موجب عقوبت نشود) دلالت دارد. نتیجه آنکه این فراز بر وجوب تربیت مردم دلالت دارد.

۲. «وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ إِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ الرَّحْمَةِ لَهُمْ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ وَ كَفُّ الْأَدَى عَنْهُمْ وَ تَجِبُ لَهُمْ مَا تَجِبُ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَنْ يَكُونَ شُيُوخُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَيْبِكَ وَ شِبَابُهُمْ بِمَنْزِلَةِ إِخْوَتِكَ وَ عَجَائِزُهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُمَّكَ وَ الصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِكَ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۵). در این فراز ملاحظه می‌شود که درباره همکیشان وظایفی تعیین شده است؛ از جمله: داشتن نیت سلامت آنان (اضمار السالمة)؛ رحمت؛ رفق؛ انس (تالف)؛ استصلاح؛ تشکر از نیکوکار؛ عدم اذیت؛ قاعده طلایی «آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند»؛ و اصلاح نگرش / رفتار درباره دیگران، به نحوی که پیرمردان و پیرزنان را پدر و مادر خود، جوانان را برادر، و کودکان را فرزند خود بدانید.

محل استشهاد، واژه «استصلاح» است. «صلاح» در لغت نقیض فساد، و «استصلاح» ضد استفساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۷). با توجه به قرائن داخلی و مناسبت حکم و موضوع، واژه «استصلاح» حاوی معنای اصلاح (از باب افعال) نیز می‌باشد. بنابراین، استصلاح همکیشان در این روایت به معنای تلاش برای اصلاح فساد در دیگران است که یکی از بارزترین مصادیقش عبارت است از تعلیم و تربیت دیگران. شارحان «استصلاح» را به معنای امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن تفسیر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۵۲۶). درباره حکم مُستفاد از این فراز باید توجه داشت که از یک سو تعبیر «حق» بر وجوب و الزام اشعار دارد؛ و از سوی دیگر، «صلاح» طیف وسیعی از خیر، خوبی و مصلحت‌ها، اعم از الزامی و غیرالزامی (مستحب و واجب) را شامل می‌شود؛ اما حقوق ذکرشده در همین فراز، همگی در زمره حقوق الزامی نیستند. بنابراین این فراز بر رجحان استصلاح و اقدامات آموزشی و تربیتی دلالت دارد.

در ذیل این فراز، نگاه پدری به کودکان جامعه نیز تکلیف مردم دانسته شده است (حق اهل ملتک... و آن یَکُونُ... الصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ اَوْلَادِكْ)؛ و در واقع حق کودکان است که «به آنها با نگاه پدری نگریسته شود».

۳. «وَ اَمَّا حَقُّ وِلْدِكَ فَانْ تَعَلَّمْ اِنَّهُ مِنْكَ وَ مَصَافٍ اِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ اَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْاَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلٰى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلٰى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِيْ اَمْرِهِ عَمَلٌ مِّنْ يَّعْلَمُ اِنَّهُ مُثَابٌ عَلٰى الْاِحْسَانِ اِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلٰى الْاِسَاءَةِ اِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲). این فراز نیز وظایف صریح تربیتی در سه حوزه تربیت اجتماعی، تربیت اعتقادی و تربیت عبادی بر عهده والدین و خانواده نهاده شده است که در صفحات بعد به تفصیل درباره آن بحث می‌شود.

پس از نقل این سه فراز باید گفت که براساس منطوق این حدیث، الگویی از وظیفه‌مندی خانواده، حاکمیت و مردم درباره تربیت قابل برداشت است. در این الگو، تربیت فرزندان بر والدین واجب است (وجوب تربیت خانوادگی)؛ همچنین تربیت مردم (کودکان و بزرگسالان) بر حاکمیت واجب است (وجوب تربیت حکومتی / دولتی)؛ و اقدامات استصلاحی و آموزشی و تربیتی در قبال دیگران، به‌ویژه کودکان جامعه، بر همگان راجح است (تربیت مردمی).

در این الگو، انگاره پدری به‌مثابه یکی از محوری‌ترین مفاهیم است و همان‌گونه که پدر زیستی در قبال فرزند خود وظیفه تربیتی بر عهده دارد (حق ولدک... تحسینُ الادب و الدلالة... و المعونة)، مردم نیز در خصوص کودکان همکیشان خود باید همچون پدر باشند (وَ الصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ اَوْلَادِكْ)؛ همین‌طور حاکمان نیز باید مانند «پدری مهربان» با مردم برخورد کنند (وَ تَكُونَنَّ لَهُمْ كَاوَالِدِ الرَّحِيمِ). روشن است که واژه «پدر» به‌قرینه معنای لغوی و مناسبات حکم و موضوع در دو فراز مربوط به مردم و حاکم، ناظر به وظیفه‌مندی تربیتی است.

نتیجه آنکه در این حدیث الگویی از شبکه حکمرانی تربیتی و ولاء / ولایت تربیتی از سلطان تا همکیش و تا پدر ترسیم شده است و ابوت و اخوت و سلطنت در قبال مسائل کودکان و تربیت آنان مکلف‌اند و در مقابل، کودکان

و مردم دارای حقوق تربیتی‌اند. البته تبیین زوایا و مسائل مختلف این شبکه حکمرانی عَرَضی در زمینه تربیت و تولی تربیتی، مباحث درازدامنی را می‌طلبد که در این نوشتار مجال آن نیست.

۲. تربیت خانوادگی

دومین مضمونی که به دلالت مطابقی دارای آموزه‌های تربیتی است، فرازی است که در سطور پیشین درباره وظایف والدین در زمینه تربیت فرزندان بدان اشاره شد: «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَصَافُ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُتَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۲). ملاحظه می‌شود که مطابق این فراز، والدین در سه ساحت تربیت اجتماعی، تربیت اعتقادی و تربیت عبادی مسئولیت دارند. هرچند واژه «حق» در این حدیث، درباره حقوق مستحب نیز استعمال شده است، اما به‌قرینه «انک مسؤل»، بر وجوب دلالت دارد.

درباره «تربیت اجتماعی» باید گفت که موضوع تکلیف / وجوب، عبارت است از «تحسین الادب» (و نه اکتفا به تأدیب و ادب‌آموزی)؛ و «ادب» به‌معنای هیئت افعال و هنجارهای حاکم بر رفتار است. بنا بر این تفسیر، والدین باید به ادب‌آموزی اقدام کنند (آموزش آداب اجتماعی) و افزون‌برآن، این کار را به‌درستی و نیکی انجام دهند (حُسن الادب یعنی التحسین فی التادیب). در مجالی دیگر براساس شواهد لغوی و کاربردهای روایی این‌گونه استدلال کردیم که واژه «تأدیب» در روایات به‌معنای تربیت است (البته معنای مقسمی تربیت که اعم از تعلیم می‌باشد) (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱) و دست‌کم در این روایت نیز به‌قرینه مناسبات، این‌گونه است.

درباره «تربیت اعتقادی» باید دانست که واژه «دلالت» به‌معنای راهنمایی و ارائه طریق، و به‌تعبیر مصطفوی، «إنباء» است (۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۳۶) که مسالوق «تعلیم» می‌باشد. متعلق «تعلیم» در این فراز، عبارت است از خداوند متعال (الدلالة علی ربه)؛ یعنی راهنمایی و تعلیم درباره خداوند؛ اما به‌قرینه مناسبات حکم و موضوع، می‌تواند به خداوند متعال محدود نباشد و به دیگر عقاید مسانخ، مانند دیگر اصول اعتقادی همچون نبوت و معاد، الغای خصوصیت شود.

همچنین در «تربیت عبادی» مهم‌ترین راهبرد تربیتی باید «یاری‌رسانی» باشد. اعانه و یاری‌رسانی شامل هر نوع اقدام طراحی‌شده برای تعلیم عبادات و عادت‌دهی و زمینه‌چینی برای تجربه‌بندگی و گفت‌وگو با خداوند و پرورش روحیه فرمان‌پذیری و رعایت موازین دینی و اطاعت قلبی و التزام عملی است.

ممکن است درباره موضوعیت عناوینی چون «تحسین الادب»، «دلالت» و «معونت» این پرسش مطرح شود که آیا تربیت فرزندان باید تنها از طریق همین تکالیف امثال شود یا اینکه این عناوین موضوعیتی ندارند؟ در پاسخ باید گفت که هرچند بنا بر «اصالة الموضوعیه»، این واژگان (دلالت و معونت) در این روایت دارای موضوعیت‌اند و گوینده بر ویژگی‌های معنایی و ظرافت‌های مفهومی آنها التفات دارد، اما «اثبات‌شئی

نفی ما عده» نخواهد کرد و دیگر اقدامات و راهبردهای تربیتی را که ممکن است در دیگر آیات و روایات مدلول مطابقی یا التزامی قرار گیرند، نفی نخواهد کرد.

در پی این نکته باید گفت که «دلالت» نیز خود نوعی «معونت» است و پیش‌فرض و مدلول اقتضایی استخدام این دو واژه عبارت است از فعال دانستن مرتبی و انگاره معلم به‌مثابه یاریگر، نه فعال ما یشاء. بنابراین، وجوب دلالت و معونت در تربیت اعتقادی و عبادی فرزندان، بر این مبنای انسان‌شناسانه استوار است که مرتبی از منظر امام سجاد^{علیه السلام} منفعل محض نیست و تربیت باید به خودشکوفایی و نقش‌آفرینی مرتبی در تکوین عقاید و روح بندگی کمک کند.

۳. حقوق معلم

از دیگر فرازهایی که به دلالت مطابقی و منطوقی بر معارف تربیتی دلالت دارد، دو فرازی است که در آن امام سجاد^{علیه السلام} به حقوق معلم و متعلم اشاره می‌کنند. بر مبنای تضایف حق و تکلیف، حقوق معلم با تکالیف متعلم، و حقوق متعلم با تکالیف معلم متضایف است. در این قسمت، تنها به حقوق معلم اشاره می‌شود و از آنجاکه در سراسر این حدیث تکالیف تربیتی دیگری (علاوه بر فرازی که با عنوان حقوق متعلم - وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ... - آمده) بر عهده معلم نهاده شده است، در صفحات بعد، حقوق متعلم با عنوان «اصول و روش‌های تربیتی» (که بر عهده مربی نهاده شده و در واقع حقوق متعلم است) مطرح می‌شود.

امام^{علیه السلام} در فراز مربوط به حقوق معلم این‌گونه می‌فرماید:

وَحَقُّ سَائِسِكِ بِالْعِلْمِ التَّغْطِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حَسْنُ الاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَ أَنْ لَا تَرْفَعَ عَلَيْهِ صَوْتَكَ وَ لَا تُجِيبَ أَحَدًا بِسَأَلِهِ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا وَ لَا تَغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَ أَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذَكَرَ عِنْدَكَ بِسَوْءٍ وَ أَنْ تَسْتُرَ عُيُوبَهُ وَ تَظْهَرَ مَنَاقِبَهُ وَ لَا تُجَالِسَ لَهُ عَذْوًا وَ لَا تُعَادِيَ لَهُ وَ لِيَا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَهِدْتَ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ بِأَنَّكَ قَصَدْتَهُ وَ تَعَلَّمْتَ عِلْمَهُ لِيَّ جَلَّ وَ عِزَّ اسْمُهُ لِيَّ النَّاسِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۰).

ملاحظه می‌شود که حقوق معلم (و وظایف متعلم) عبارت است از: گرامی‌داشت و بزرگ‌داشت؛ خوب گوش سپردن و توجه کردن؛ بالا نبردن صدا؛ عدم پیشگامی در پاسخ به سوالات؛ صحبت نکردن با دیگری؛ غیبت نکردن در محضر وی و دفاع از مُعتاب در صورت وقوع غیبت؛ پوشاندن عیوب معلم و اظهار مناقبش؛ همنشینی نکردن با دشمن معلم و دشمنی نکردن با دوست معلم (همان، ص ۶۲۱).

در مورد این فراز و دلالت‌های تربیتی آن چند نکته قابل ذکر است. یک نکته عبارت «سائسک بالعلم» است. «سائس» از ماده «س ی س» است و به‌کارگرفتن «سائس» به‌جای «معلم» در این تعبیر، بر این دلالت می‌کند که تعلیم و تدریس نوعی سیاست است و سیاست در لغت به‌معنای بر عهده گرفتن و انجام کاری براساس مصالح است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۳۶).

همچنین مجموعه حقوق یادشده را می‌توان با هدف ادغام مفاهیم مشابه و انتزاع مفاهیم کلی‌تر، به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول، حقوق (آداب) در هنگام حضور معلم، که عبارت است از: اکرام (تعظیم و توقیر، بلند نکردن صدا، صحبت نکردن با دیگری، غیبت دیگران نکردن و دفاع از مغتاب، عدم پیش‌دستی در تجاوب سؤالات) و توجه کامل به معلم (حسن الاستماع و اقبال).

بخش دوم، حقوق (آداب) در غیاب معلم، که عبارت است از: استار عیوب، اظهار مناقب، رعایت مرز دوست و دشمنی معلم (عدم دوستی با دشمن وی و عدم دشمنی با دوست وی)، که بازهم می‌توان مفهوم اکرام و احترام معلم را از آنها برداشت کرد.

با این تحلیل ملاحظه می‌شود که مهم‌ترین مفهوم مرکزی این فراز از رساله *الحقوق* عبارت است از رعایت حریم شخصیت / نقش معلم (اکرام و احترام)؛ چراکه «حسن الاستماع» هم به‌نوعی احترام به نقش معلم و اکرام اوست.

حال که مهم‌ترین حق معلم را اکرام دانستیم، باید دانست که اکرام در این حدیث در شمار حقوق زوجه، همسایه و بزرگسالان (رک: صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۵) هم آمده است و باید متذکر شد که این مفهوم ظرفیت بسیار بالایی دارد تا به‌عنوان یک قاعده در فقه اسلامی و فقه تربیتی به‌شمار آید و بر تمام افعال و رفتارهای اجتماعی و تربیتی مکلفان سایه اندازد؛ که اکنون مجال تفصیل آن نیست.

۴. اصول تربیتی

چهارمین مضمون عام تربیتی که از رساله *الحقوق* می‌توان برداشت کرد، حقوق متعلم و تکالیف معلم است. شایان ذکر است که برخی از اصول، عام‌اند و بنابراین بر تربیت تطبیق می‌یابند و برخی دیگر، اصل و روشی مختص تربیت‌اند. اصول تربیتی بنا بر دیدگاه مشهور، آن دسته از تجویزاتی هستند که دارای کلیت و عمومیت‌اند و روش‌های تربیتی چنین عمومیتی ندارند. در ادامه، این موارد مطرح می‌شود:

۴-۱. اصل طلابی اخلاق در تربیت

در این حدیث، امام سجاد علیه السلام در دو موضع از قاعده زرین اخلاق (آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند و بالعکس) یاد کرده است. یک مورد در شمار حقوق همکیشان است که می‌فرماید: «وَ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ... وَ تَحِبُّ لَهُمْ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ»؛ و در فرازی دیگر با عبارتی نزدیک به این اصل عام اخلاقی، در زمره حقوق مملوک چنین می‌فرماید: «وَ أَمَّا حَقُّ مَمْلُوكِكَ... فَأَحْسِنُ إِلَيْهِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱). براین اساس تمام فعالیت‌های تربیتی و اقدامات و برنامه‌ها باید تحت سایه این اصل اساسی قرار گیرند و اگر معلم، مدیر یا کارگزار تربیتی، خود را به‌جای دانش‌آموز قلمداد کند، قطعاً تأثیرات شگرفی در تربیت ایجاد خواهد شد.

۴-۲. اصل مدیریت انگاره‌ها در تربیت

در فرازهای مختلف این حدیث به اصلاح نگرش و مدیریت انگاره‌ها (تصورات) در زمینه تربیت اشاره شده است که در ادامه ذکر می‌شود:

الف) اصلاح نگرش دربارهٔ مؤالی علیه: نگرش حاکم باید این‌گونه باشد که مردم را فرزند خود بداند و مانند پدری مهربان رفتار کند (وَ تَكُونُ لَهُمْ كَالْأَوْلَادِ الرَّحِيمِ) و از حقوق همکیشان این است که کودکانشان را به‌منزلهٔ فرزندان خود بداند (وَ الصَّغَارُ بِمَنْزِلَةِ أَوْلَادِك).

ب) اصلاح نگرش دربارهٔ پدر و مادر: فرزندان و متریبان باید انگاره و نگرش خود را دربارهٔ آنان اصلاح کنند و مادر را کسی بدانند که در رحم خود وی را حمل کرده و همهٔ سختی‌های بارداری را تحمل نموده است و پدر را ریشهٔ وجود و هویت خود بدانند و در نتیجه باید شاکر پدر و مادر باشند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱).

ج) اصلاح نگرش دربارهٔ معلم و علم: معلمان باید انگاره‌های خود را دربارهٔ معلم مدیریت کنند. در *رسالة الحقوق*، «علم» نعمتی الهی و امانتی نزد عالم و معلم است و معلم موظف است که آن را به متعلمان آموزش دهد و اگر از تعلیم ممانعت کرد، ممکن است خداوند نعمت علم را از او سلب کند (همان). این نکته بسیار مهم و تعیین‌کننده است؛ چراکه یکی از ارکان اصلی نظریات تربیتی، نوع تلقی و انگارهٔ آنان از علم و ماهیت آن و مبانی معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانهٔ آن است که در ترسیم حقوق و تکالیف معلم و متعلم نقش آفرین است. برخلاف دیگر رویکردهای معاصر و نئولبرالیستی که دانش را به کالا تقلیل داده و با نگاه سکولاریستی، به عرفی‌سازی دانش و تربیت منجر شده است، در این حدیث، «دانش» امری قدسی و آسمانی است و همچون ودیعه‌ای مسئولیت‌هایی را به‌دنبال دارد.

د) اصلاح نگرش دربارهٔ بردگان (و زیردستان): مالک باید برده را مخلوق خدا و همنوع و فرزند پدر و مادر خود بداند و نگرش خود را دربارهٔ رابطهٔ رعیت (بردگی) اصلاح کند (همان).

۴-۳. اصل عدالت‌محوری در تربیت

در فقه اسلامی، عدالت جایگاه رفیعی دارد. این حدیث در بحث حقوق مردم و تکالیف حاکمیت، از وجوب عدالت‌ورزی سخن گفته است (همان). این اصل بر مسئلهٔ تربیت نیز تطبیق می‌کند و مطابق این اصل کلان، در آموزش و پرورش رسمی همهٔ اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌ها، از ستاد گرفته تا صف، باید بر محوریت عدالت تربیتی باشند و یکی از مهم‌ترین انواع عدالت تربیتی، عدالت توزیعی و نصیب برابر آموزشی است.

۴-۴. اصل یاری‌رسانی در تربیت

کمک و تسهیلگری برای معلم و متریبی در چند موضع در شمار حقوق تربیتی قرار گرفته است. امام علیه السلام در شمار حقوق فرزندان، «المعونة علی طاعة الله» را ذکر می‌کنند و بر والدین لازم می‌دانند که فرزندان را در امر بندگی

یاری کرده، فرایند تربیت عبادی را به‌نحوی تمهید کنند که روح اطاعت و پرستش در آنها تکون یابد. آن حضرت در موضعی دیگر در شمار حقوق مؤذن (اذان‌گو)، یکی از کارکردهای اذان را «اعانه بر ادای واجبات» برمی‌شمارند (همان، ص ۶۲۵) و می‌دانیم که اساساً طراحي و تعبیۀ اذان در محیط‌های آموزشی، یکی از عوامل مهم «برنامه‌درسی پنهان» و اثربخش در تربیت عبادی است. در موضعی دیگر، امام سجاده^{علیه السلام} یاری رساندن را حق کودکان (همان، ص ۶۲۳) و نصرت را حق همسایگان (همان، ص ۶۲۲) و برادران (همان، ص ۶۲۲) دانسته‌اند. شایان ذکر است که تعریف تربیت به تمهید و زمینه‌چینی، و صورت‌بندی انگاره معلم به تمهیدگر و یاری‌رسان، مباحث زیادی را در فلسفه تربیت و نظریات یادگیری و فلسفه برنامه‌درسی به‌دنبال دارد.

۴-۵. اصل نیکوکاری در تربیت

در این روایت، احسان و نیکوکاری به بردگان یکی از حقوق بردگان و از تکالیف مالکان برشمرده شده است و این اصل بر همه روابط اجتماعی و تربیتی تطبیق دارد و همه اقدامات و برنامه‌های تربیتی باید تابعی از اصل احسان و نیکوکاری باشند. در پرتو چنین اصلی است که ایده آموزش به‌مثابه تجارت و معلم به‌مثابه «فروشنده دانش» (در رویکردهای نئولیبرالیستی آموزش) رنگ می‌بازد.

۴-۶. اصل مهربانی در تربیت

در این حدیث، حق کودک رحمت در تعلیم، و حق همسایه نیز رحمت، رفق و تآلف دانسته شده است. همچنین حق نصیحت‌خواه (مستصح)، رحمت و رفق بیان شده است (همان، ص ۶۲۴). در کنار واژه «رحمت»، واژه «مغفرت» قرار دارد که در این روایت به‌عنوان حق مردم و تکلیف حاکمیت و نیز در شمار حقوق همسایه قلمداد شده است. «رحمت» در لغت به‌معنای رقت، عطوفت و رأفت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۹۸). «مغفرت» از ماده «غ ف ر» به‌معنای ستر و پوشاندن (همان، ج ۴، ص ۳۸۵) و بخشیدن خطاها از روی محبت و رحمت است. بنا بر این اصل کلان، در تمام اقدامات آموزشی و پرورشی باید مهربانی و رحمت حضور و غلبه داشته باشد و حتی‌الامکان از سیاست‌ها و اقداماتی که اجبار و خشونت را به‌همراه دارد، باید دوری کرد.

۵. روش‌های تربیتی

روش‌های تربیت، اقدامات و افعالی هستند که در راستای تأمین اهداف تربیت در پرتو اصول انجام می‌شوند. در این حدیث به برخی روش‌های تربیت اشاره شده است که در ادامه خواهد آمد:

۵-۱. روش نصیحت در تربیت

از دیگر مفاهیمی که در این حدیث بر آن تأکید شده و منطوقاً یا مفهوماً بر تربیت تطبیق دارد، روش نصیحت است. در این حدیث، نصیحت حق برادر و حق همسایه دانسته شده است (البته مشروط به احتمال تأثیر). امام سجاده^{علیه السلام}

به‌صورت جداگانه حقوق مشورت‌دهنده و مشورت‌گیرنده (مُشیر و مُستشیر) و نیز حقوق نصیحت‌کننده و نصیحت‌گیرنده (ناصح و مستنصح) را این‌گونه بیان می‌کند:

وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنَّ عِلْمَتَ أَنْ لَهُ رَأْيًا حَسَنًا اشْتَرَتْ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ تَعْلَمْ لَهُ أَرْشُدَتَهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمُ وَحَقُّ الْمَشِيرِ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ وَإِنْ وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَحَقُّ الْمُسْتَنصِحِ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ وَالرِّفْقَ بِهِ وَحَقُّ النَّاصِحِ أَنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ وَتُصْنِعِي إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ فَإِنْ أَتَى بِالصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ رَحِمْتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عِلِمَتُ أَنَّهُ أَخْطَأَ وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَغْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، امام علیه السلام می‌فرماید که پذیرنده نصیحت و مشورت در تعامل با مشاور و ناصح باید با چنان عقلانیتی برخورد کند که اگر موافق رأیش بود، آن را متواضعانه بپذیرد و اگر موافق نبود، با احترام و البته منتقدانه و فعال آن را به کنار نهد. در این عبارات، مشورت و نصیحت روشی برای تلقین و اجبار و القا دانسته نشده؛ بلکه روشی برای تضارب آرا و کمک‌رسانی فکری قلمداد شده است که در همه اقسام تربیت، از تربیت اجتماعی گرفته تا تربیت عقلانی، بسیار کارآمد خواهد بود. همچنین در سوی دیگر، تکلیف مشاور و ناصح این است که با رحمت و رفق، نصیحت را ارائه کند و ارشاد به مجهولات را پیشه سازد؛ چنان‌که در معنای لغوی نصیحت، عنصر اصلاحگری و خلوص و اخلاص وجود دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۳۵).

۵.۲. روش تذکر و دعوت

از دیگر روش‌های تربیتی مؤثر و کارآمد، روش تذکر و دعوت است. امام علیه السلام می‌فرماید: حق مؤذن این است که نگرش خود را درباره او این‌گونه اصلاح کنید که او تذکر‌دهنده و دعوت‌کننده به‌سوی خداوند است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۳).

۵.۳. روش سهل‌گیری

از دیگر روش‌های تربیتی که به‌عنوان حق دانش‌آموز (و تکلیف معلم) در این روایت برشمرده شده، روش رفق و سهل‌گیری است. امام علیه السلام حقوق متعلم را این‌گونه بیان می‌کند:

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعْلِمَ أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَزَائِنِهِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَ لَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَ لَمْ تَضْجُرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَإِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَ يَهْأَهُ وَ يُسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ (همان، ص ۶۲۱).

«خَرَقَ» در لغت نقیض رفق است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۳). ملاحظه می‌شود که مطابق این فرارز، در آموزش باید رفق و سهل‌گیری را رعایت کرد. جالب است که در فرازی دیگر، رفق و رفتار محبت‌آمیز نیز از حقوق زوجه برشمرده شده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۲۱).

نتیجه‌گیری

مسئله نوشتار حاضر عبارت بود از کشف، تفسیر و طبقه‌بندی دلالت‌های تربیتی حدیث *رسالة الحقوق*. در ابتدا براساس ضوابط رجالی، به اعتبار سندی این حدیث اشاره شد و در ادامه، مجموعه مدالیل لفظی و لُبی این حدیث در حوزه تعلیم و تربیت گردآوری و آموزه‌های تربیتی آن در چهار محور طبقه‌بندی و ارائه گردید که مهم‌ترین مدالیل به شرح زیر است:

- تربیت فرزندان، بر والدین واجب است؛ به‌ویژه تربیت اعتقادی، عبادی و اجتماعی؛

- تربیت مردم، بر حکومت اسلامی واجب است؛

- مردم در قبال همدیگر و به‌ویژه کودکان وظیفه اصلاحی و تربیتی به‌نحو رجحان و نهایتاً استحباب بر عهده دارند؛

- مطلوب است که حکومت با انگاره پدری به مردم بنگرد؛ همین‌طور مردم نسبت به کودکان دیگران؛

- تربیت به‌مثابه امری اجتماعی و در محیط ۳۶۰ درجه جامعه دارای متولیان و مسئولانی است که خانواده، مردم و حاکمیت درباره آن مسئولیت دارند. جزئیات و تفصیل شبکه حقوق و تکالیف تربیتی از منظر تربیت اسلامی، خود مطالعاتی مستقل را می‌طلبد؛

- معلم / مربی و متعلم / مرتبی دارای حقوق و تکالیفی است. حقوق معلم (و تکالیف / آداب متعلم در قبال معلم) شامل موارد متعددی است که با تحلیل مفاهیم می‌توان گفت محوری‌ترین مفهوم در *رسالة الحقوق* عبارت است از رعایت حریم شخصیت / نقش معلم (اکرام و احترام)؛

- دانش در این حدیث دارای ماهیتی قدسی و الهی است که وجود آن با مسئولیت همراه است. براین‌اساس، تعلیم و معلمی مبتنی بر انگاره امانت‌داری است. این آموزه با رویکردهای نئولیبرالیستی به دانش و کالایی‌سازی دانش و آموزش و نیز غلبه فرایندها و مفاهیم بازاری و اقتصادی بر تربیت تقابل جدی دارد؛

- متعلم دارای حقوق متعدد تربیتی (و در مقابل، معلم دارای تکالیف تربیتی) است که در اصول و روش‌هایی چون اصل طلایی اخلاق در تربیت، اصل مدیریت انگاره‌ها در تربیت، اصل عدالت‌محوری در تربیت، اصل یاری‌رسانی در تربیت، اصل نیکوکاری در تربیت، اصل مهربانی در تربیت، روش نصیحت در تربیت، روش تذکر و دعوت، و روش سهل‌گیری نمود می‌یابد؛

- تربیت در *رسالة الحقوق* را می‌توان براساس انگاره ابوت و پدری (نسبت به همه کودکان و مردم) و انگاره امانت‌داری (نسبت به دانش) تصویرسازی کرد. تربیت ماهیتاً نوعی اعانه و احسان است که بر شبکه‌ای از حقوق و تکالیف طولی و عرضی و الزامی و غیرالزامی (واجب و مستحب) قوام یافته است. یکی از مهم‌ترین معیارها در تعامل با معلم، مفهوم «اکرام» و در تعامل با متعلم، مفهوم «محبت» (رحمت، رفق، رأفت، نصیحت و سهل‌گیری) است.

- این حدیث با صراحت درباره «حق بر تربیت» (تربیت شدن) کودکان سخن می‌گوید و در مقابل، احکام و تکالیف تربیتی عوامل و بازیگران (یعنی حاکمیت، خانواده و نخبگان، شامل مشاور، معلم و مانند آن) را برمی‌شمارد. همچنین از «حق بر تربیت» مکلفان و عاملان (خانواده، حاکمیت و مردم) (یعنی حق بر تربیت کردن) بحث می‌کند که باید توسط دیگر عوامل رعایت شود.

در پایان باید خاطر نشان کرد که مبانی حقوقی در نظام‌های آموزشی همیشه دارای اهمیت‌اند و در تربیت رسمی عمومی اهمیت دوچندان می‌یابند؛ چراکه هر تجویز تربیتی، از قلمرو مدیریت آموزشی و برنامه‌ریزی آموزشی و درسی گرفته تا فناوری آموزشی و سیاست‌گذاری و حکمرانی تربیتی، مبتنی بر مبانی ارزش‌شناسانه و حقوقی است و لازم است مطالعات حقوقی در تربیت اسلامی پیگیری شود و احادیثی چون *رسالة الحقوق*، که نظامی از حقوق و تکالیف تربیتی را عرضه می‌کنند، ظرفیت بالایی برای استنباط نظام‌واره حقوق تربیتی و طراحی نظام اولویت‌های تربیتی دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- اعرافی علیرضا، ۱۳۹۱، *فقه تربیتی مبانی و پیش فرض‌ها*، تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی، قم، اشراق و عرفان.
- جعفری، زهره و همکاران، ۱۳۹۴، «*برساخت‌های اخلاق اسلامی آداب تعلیم و تعلم از منظر رساله حقوق امام سجاد*»، *پژوهش‌های اخلاقی*، ش ۲۱، ص ۴۵-۶۱.
- حبیبی، سلمان، و مختار شمس‌الدینی، ۱۳۹۴، *کتاب شناسی امام سجاد*، *صحیفه سجادیه و رساله حقوق*، قم: مجمع جهانی اهل بیت.
- دزری رامندی، زهرا، ۱۳۹۷، *حقوق مری و متری در قرآن و سنت با تأکید بر رساله حقوق امام سجاد*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، قم، دانشگاه فرهنگیان.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۴۰۳ق، *النخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فلاح، محمدجواد، ۱۳۸۶، «*تحلیل اخلاقی اقتدار استاد براساس شاخص حق‌مداری در رساله حقوقیه امام سجاد*»، *پژوهشنامه اخلاق*، ش ۴۶، ص ۲۱-۳۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، چ دوم، قم، کوشانپور.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی، سیدنقی، ۱۳۹۵، «*دالالت‌شناسی از گزاره‌های فقه تربیتی*»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۵، ص ۷-۳۰.
- _____، بی‌تا، «*همنشینی مردم و حاکمیت در تربیت در آینه رساله حقوق از منظر فقه تربیتی*» (مقاله منتشر نشده).
- میرغفوریان، فاطمه، ۱۳۹۸، «*درآمدی بر اصول تربیتی نقد با محوریت رساله حقوق امام سجاد*»، *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، دوره هفتم، ش ۱۳، ص ۹۸-۸۱.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷ق، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین.